فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc154930553)

[پیشگفتار 2](#_Toc154930554)

[مقام اول 2](#_Toc154930555)

[مقام دوم 3](#_Toc154930556)

[نکات تکمیلی 4](#_Toc154930557)

[نکته اول 4](#_Toc154930558)

[مطلب حاشیه‌ای 5](#_Toc154930559)

[مناقشه در قول شهید صدر 5](#_Toc154930560)

[خلاصه بحث 7](#_Toc154930561)

# اصول/ حجیت قول لغوی

# پیشگفتار

بحث در قول لغوی بود و این سؤال که قول لغوی حجت است برای مجتهد و مراجعان در مقام استنباط احکام و در طریق استنباط یا خیر؟

در اینجا دو مقام و مبحث را متعرض شدیم

# مقام اول

در مقام اول این پرسش بود که سخن لغویان، سخنان از موضع مخبران از امور حسی و قریب الی الحس است یا سخنان بر آمده از اعمال رأی و نظر و به عنوان کارشناس است؟

این یک مبحث بود. چه بگوییم استعمال و چه بگوییم موضوع له.

گفتیم که هر دو مواردی می‌توان احراز کرد که این سخن اخبار از محاورات عرب در قبائل و اجواء عرب است و یا نقل با واسطه است از کسانی که این محاوره را حس کرده‌اند و استعمال و یا حتی وضع را نقل می‌کنند. مواردی ممکن است عن حسٍ باشد و البته موارد زیادی هست که اخبار از آن‌ها، اخبار عن اعمال رأیٍ و نظر و از موضع کارشناس باشد. این هم ممکن است.

از این رو ما نه قائلیم به اینکه قول و اقوال لغویین، اقوال حسیّه است و نه قائلیم که همه حدسیه است؛ می‌گوییم هم حسیت در اینها در مواردی قابل احراز است و هم در مواردی می‌شود احراز کرد که این نظر کارشناسانه و حدسی است.

قرائن اینکه این است یا آن است، مخبر است یا خبیر است؟ متفاوت است از جمله تفاوت کتاب‌ها، تفاوت مؤلفین است، تفاوت خود لغات است، تفاوت نوع بیانی که در لغت آمده است، اینها قرائنی در آن می‌شود پیدا شود که حس است یا حدس است و گفتیم اگر در جایی شک کنیم و محتمل الحدس و الحس باشد قرینه‌ای بر احدهما پیدا نشود آن هم بر اساس قاعده کلیه حمل بر حس می‌شود. اصالة الحس فی محتمل الحس و الحدس.

هر یک از این دو قرینه پیدا کرد یا بر اساس اصل حمل بر حس شد محکوم به بحث‌های حسی می‌شود آنجا که حسی احراز شد یا با اصل گفتیم حسی است.

قاعده حسی هم این است که خبر ثقه است، فقط باید وثاقت آن احراز بشود، وثاقت که احراز شد به همان اندازه که اخبار می‌دهد، حجت است، حال اخبار گاهی استعمال است و گاهی وضع است. هرچه هست.

سؤال: لسان العرب که متأخر است چگونه حس می‌باشد؟

جواب: گفتیم حس دو گونه است یکی اینکه مستقیم است که خود او محاورات را کنترل کرده است و دیده است این‌جوری محاوره می‌کنند، حالا استعمال یا وضع

و دیگری با واسطه است مثل اخباری که دست ما هست، او از او خبر می‌دهد، یعنی خبر از خبر می‌دهد، همان‌طور که در سلسله خبر واحد هم در روایات متعرض آن شده‌اند.

از یک نظر دیگر حس دو قسم است؛

یک حس مستقیم با گوش است، حس سمعی است که رفته و شنیده است با قرائن قریب الی الحس می‌گوید این استعمال است، این موضوع له است در اجواء عرب و گویش گران این زبان، با سمع خود حس کرده است

یکی هم حس با نظر است؛ آن که کتاب‌ها را خوانده است.

این در جایی است که حس باشد مشمول قاعده حجیت خبر واحد می‌شود ممکن است کسی بگوید در موضوعات من بینّه را شرط می‌دانم مشمول آن می‌شود باید دو نفر عادل پیدا بکند.

اما در مواردی هم که حدسی است اگر کسی مثل صاحب کفایه در خبر حدسی فرمود که باید اطمینان باشد، فقط اطمینان حجت است و غیر آن حجت نیست و اگر دایره بازتری بود که ما به دایره بازتری قائل بودیم خبر حدسی او معتبر است با آن پنج، شش شرطی که می‌گفتیم، راجع به یکی از آن‌ها امروز بحث خواهیم کرد. این جمع‌بندی مقام اول بود.

# مقام دوم

این بود که کار لغوی نقل یا نظر در بیان موارد استعمال است فقط یا اینکه از این سطح بالاتر می‌آید، بیان موضوع‌له‌ها هم انجام می‌پذیرد.

این هم سؤال دیگری در مقام دوم بود که مطرح شد اینجا هم عرض کردیم باز حکم یک پارچه‌ای نمی‌شود صادر کرد بعضی جاها موارد استعمال را بیان می‌کند، بعضی جاها موارد وضع را بیان می‌کند

ما می‌گفتیم علی الاصول لغوی نگاهی هم به وضع دارد و بسیاری مرجح است که آن چیز‌هایی که ابتدا ذکر می‌کند معانی موضوع له است و لذا صرف استعمال را بگوییم بیان می‌کند همین‌جور می‌گوید اینها در این استعمال می‌شود ولو استعمال ظهوری، یعنی در اینها در شرایط مختلف در اینها ظهور پیدا می‌کند بگوییم که اصلاً کار به موضوع له ندارد.

این خیلی بعید است که بگوییم لغوی اصلاً نگاهی به موضوع له ندارد و فقط می‌خواهد ظواهر استعمال را بیان بکند.

آن که بدون قرینه مستعمل فیه است، این یعنی موضوع له، حتی مجازات هم بعد از مدتی آن قرینه رنگ ببازد مستعمل فیه بدون قرینه معانی جدید می‌شود و معانی مشترک می‌شود و ما قائل به اشتراک لفظی گسترده در لغت هستیم، نه اشتراک لفظی متباین، اشتراک لفظی اعم و اخص، این آن وادی مهم در لغت است که قابل توجه است، جا به جا باید به آن توجه کرد. دلیل هم این است که وقتی مستعمل فیه یک مدت از آن گذشت موضوع له می‌شود. این روند تطورات زبانی این است.

مثل صاحب کفایه بگوییم لغویین استعمالات را بیان می‌کنند! این با واقعیت خارجی جور نیست، در همه زبان‌ها لغوی یکی از مسئولیت‌هایی که بر دوش خود حس می‌کند این است که آن مبدأ وضع را و شکل‌گیری آن لغت و معنا را بیان بکند و علی القاعده این همان چیزی است که اول ذکر می‌کند بعد در حاشیه استعمالات مجازی و قرائن عامه و امثال اینها می‌آید.

سخن این بود که لغت اختصاص به بیان استعمال ندارد. ممکن است در یک لغتی در یک کتابی یا از مؤلفی یا در موردی یک لغتی احراز این نکند یا قرائنی باشد که از دم استعمالات را بیان می‌کند. این شدنی است

ولی علی القاعده هم موضوع له را توجه دارد و هم علی القاعده از موضوع له شروع می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. اینکه کسی استعمالات مجازی را بگوید این بعید است، بله! در جایی که استعمال شایعی باشد که با قرینه بر موضوع له غلبه داشته باشد.

الان در لغت‌نامه عمید هم نگاه کنید حتماً می‌بینید ۹۰٪ این‌گونه است که آن که موضوع له است و شایع‌تر است، آمده است، حتماً آن موضوع له مقدم است در هزارتا هشتصد یا نهصد تا اینجوری است. حتی گاهی آن که شایع‌تر نیست اول می‌آید، بعضی موارد متروک شده است آن در حاشیه می‌رود.

حصر کار لغوی در بیان مجرد استعمال امر درستی نیست.

این دو بحثی بود که اینجا عرض کردیم که اولاً گاهی حدسی است و گاهی حسی و ثانیاً گاهی فقط بیان استعمال است ولی حتماً در مواردی هم بیان موضوع له را انجام می‌دهند و اگر یک کمی جرئت داشته باشیم باید بگوییم معانی که اول ذکر می‌شود معانی موضوع له است. منتهی اگر حس است در قواعد حسی می‌آید و با آن معامله می‌شود و اگر حدس است در قواعد حدس با آن معامله می‌شود.

# نکات تکمیلی

## نکته اول

اینکه اگر گفتیم قول لغوی لااقل در مواردی قول خبیر و کارشناس است و به عنوان کارشناس می‌گوید مفهوم «صعید» این است و مفهوم «غناء» این است، نظر کارشناسی شد، آن وقت نکته تکمیلی اول این است که اگر معامله ما با قول لغوی معامله با قول کارشناس شد سؤال این است که این نظر این کارشناس برای این مجتهدی که می‌خواهد الان استنباط بکند و این روایت را تحلیل بکند معتبر است یا معتبر نیست؟

فرموده است «إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ فَلْیُعَالِجْهَا»[[1]](#footnote-1)، اضطرت الیه به چه معناست؟ وقتی به لغت مراجعه می‌کند می‌بیند اضطرت الیه یعنی ارجعت، ما وقتی که مراجعه می‌کنیم فرض می‌گیریم در اینجا نظر، نظر کارشناسی است، این نظر کارشناسی لغوی برای مجتهد معتبر است یا خیر؟

مرحوم شهید صدر در جلد چهارم بحوث صفحه ۲۹۷ می‌فرماید:

فیتحصل ان قول اللغوی فی هذا المجال حجة بقدر ما یکون شهادة عن حس، لموارد الاستعمال و لا بد و ان یخضع عندئذ لقانون شهادة عن الحس أی یکون الناقل ثقة و مباشراً، تقریباً ایشان هم پشت فرمایش ایشان این است که قبول کرده‌اند که گاهی حسی است و گاهی حدسی و امّا تحقیاته و أنظاره الاجتهادیة - آنجا که لغوی اجتهاد می‌کند- فلا تکون حجة علی الفقیه لکونه فقیها أهل الخبرة أیضاً. برای اینکه فقیه هم می‌تواند آن اجتهاد را انجام بدهد پس برای او حجت نیست.

مبنای این بحث است سابق هم می‌گفتیم و ما هم تأکید داشتیم در شرایط حجیت قول کارشناس وجوهی ذکر کردیم یکی از شرایط این بود که خود این شخصی که به کارشناس مراجعه می‌کند به راحتی نتواند به اعمال رأی و نظر بپردازد. این را می‌گفتیم. اگر کسی خودش هم می‌تواند با یک مقدماتی اعمال رأی و نظر بکند اینجا بگوییم نظر کارشناس چیست؟ اینجا حجت نیست.

نظر کارشناس در صورتی است که خود شخص مراجع نتواند لااقل به سهولة اعمال رأی و نظر بکند. این فرمایش آقای صدر است.

بنابراین نکته اولی که در تکمیل این بحث‌ها عرض می‌کنیم این است که اگر کسی قائل شد قول لغوی قول خبیر است یا مطلقاً یا در موردی، اینجا جای کارشناسی است و لغوی گفته است از موضع کارشناسی معنای غنا این است.

سؤال این است که این قول خبیر برای مجتهد نافذ و حجت است یا خیر؟

اینجا احتمال اول آن است که شهید صدر فرمودند که نافذ نیست برای اینکه مجتهد اینجا می‌تواند اعمال رأی و نظر بکند و چون می‌تواند اعمال رأی و نظر بکند حجت نیست ما هم قبلاً این را گفته بودیم که شرط حجیت قول کارشناس این است که مراجعه‌کننده به او نتواند اعمال رأی و نظر به سهولة انجام بدهد ایشان می‌گوید به سهولة می‌تواند انجام بدهد برای اینکه کار مجتهد و فقیه این است که این همه در روایت بحث می‌کند و روی لغت هم می‌تواند بحث کند.

# مطلب حاشیه‌ای

(گاهی فکر می‌کنم عرب معاصر بهتر می‌تواند عربی را بفهمد و تبادرات او بهتر است این هم درست است و هم نادرست است درست است برای زمان خودش، الان عربی معاصر را بخواهیم برای مجتهدینی که در قم هستند و در فضای فارسی تنفس کرده‌اند بهتر می‌فهمند یا آن‌ها که در نجف و اجواء عربی هستند؟ می‌گوییم آن بهتر است

اما نسبت به عربی زمان صدور نص، به نظر می‌آید عربی غیر عربها بهتر است برای اینکه این تحول و تطور زبان در طی هزار سال به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که عرب معاصر در اجواء جدید است و آن وقت می‌خواهد همین را بر اجواء متقدم حمل کند و این رهزن است و ما این رهزن را نداریم ما در فضای مکاسبی و آیات و روایات تنفس کرده‌ایم و چیزی که آن را خراب بکند نداریم و لذا این از مستغربات نکاتی است که یک وقت می‌گفتیم که تبادرات و ارتکازات لغوی غیر عرب‌های مأنوس با متون قدیم و تراث اقوی است از عرب‌هایی که در اجواء جدید زندگی می‌کنند چون این اجواء جدید فضاهایی را ایجاد می‌کند که خیلی از چیزهای قبلی را به هم ریخته است در حدی که گاهی لغات دیگر آن نیست.)

این فرمایش مرحوم صدر به عنوان نظر اول که چون مجتهد مأنوس با لغت عرب است برای مجتهد هم آسان است بررسی کند و لذا قول خبیر برای او حجت نیست ما هم قبلاً می‌گفتیم برای کسی که خود او امکان دسترسی دارد و به سهولة هست و برای مجتهد هم بسهولة هست دیگر حجت نیست.

# مناقشه در قول شهید صدر

اما در اینجا ممکن است مناقشه‌ای مطرح بشود که اطلاق این فرمایش را زیر سؤال ببرد.

اگر مجتهد آمد کار کارشناسی خود را انجام داد به چه نتیجه‌ای رسید؟ حالات متفاوتی دارد یک بار به نتیجه‌ای می‌رسد که لغوی هم همین را گفته است، فنعم الوفاق، این که وفاقی انجام شده است، نیازی نداریم که بگوییم حجت است، خودش هم به همین رسیده است و او هم قبل از مجتهد همین را گفته است. خیلی موارد این جور است که خود او باید چون قول لغوی برای او حجت نیست به عنوان کارشناس خود او باید اعمال نظر بکند و اعمال نظر کرد و به نتیجه‌ای رسید که موافق با نظر لغوی‌ها بود فنعم الوفاق.

اما صورت دیگر این است که اجتهادی کرد و به نتیجه‌ای رسید که با آن نظری که در کتاب العین است یا در اساس البلاغه است متفاوت بود اینجا می‌تواند به نظر خود عمل کند؟ با توجه به اینکه لغوی متخصص در کار هست، لااقل این است که اینجا تردیدی هست می‌گوید این اجتهاد معلوم نیست معتبر باشد.

برای خود او اگر قطع باشد نمی‌شود چیزی گفت و اگر یک حالت اطمینان دارد می‌گویند معلوم نیست این اطمینان حجت باشد برای خودش.

مجتهدی در لغت کار کارشناسی کرد و به نتیجه مخالف قول لغویین رسید و قاطع هم نبود، بر حسب اطمینان می‌خواهد عمل کند، این اطمینان معلوم نیست حجت باشد. این بر اساس آنکه در اطمینان می‌گفتیم.

در اطمینان می‌گفتیم جایی که اطمینان نوعی نیست، یا یک شواهدی اینجوری در مقابل آن هست، این اطمینان، ولو شخصاً اطمینان دارد این حجت نیست. اگر خود او را نشود تغییر داد، اگر کسی مقلد این مجتهد اعلم است و متوجه شد اینجا اینجوری عمل می‌کند این فتوای او برای او حجت نیست.

لغوی که می‌گوییم برای چهار پنج قرن اول است و اصل آن‌هاست، بقیه را نمی‌شود خیلی اعتماد کرد.

دو ملاحظه اینجا وجود دارد:

۱- یکی اینکه این کارشناسی شما وقتی ببینید آن کارشناس‌های متقدم مسلط بر بحث داشته‌اند دیگر خودت این را کارشناسی نمی‌دانید

۲- این است که حتی اگر یک اطمینان هم پیدا بکند معلوم نیست این اطمینان حجت باشد و ما می‌دانیم فقط قطع است که نمی‌توان گفت قطع حجت نیست.

یک نکته هم این است که علی‌رغم اینکه الان شما اطمینان به این پیدا می‌کنید ولی در یک موضوعی که هزار سال با آن فاصله دارید، دیگری طور دیگری گفته است می‌تواند غیر از او به نتیجه‌ای برسید؟ این مستبعد است. این را هم مجتهد باید در مقام اعمال رأی و نظر در این جهت توجه بکند.

نمی‌گوییم مجتهد تأمل و اعمال نظر در فهم این معنا نکند، انجام بدهد، آن که می‌گوییم این است که به سادگی نمی‌شود به یک نظری رسید که خلاف آن باشد که در کلمات پیشینیان گفته شده است، نمی‌گوییم باب هم مسدود است یک جاهایی واقعاً می‌شود.

اینکه به نظری برسد مخالف لغوی‌های متقدم، با رأی و نظر خود به نظری برسد مخالف نظر لغوی‌های متقدم این به سادگی قابل قبول نیست این‌جور نیست که به این روانی شهید صدر فرمودند: و امّا تحقیاته و أنظاره الاجتهادیة فلا تکون حجة علی الفقیه لکونه فیها أهل الخبرة أیضاً، این نیست.

این یک فرض است که قول لغوی را در موردی کارشناسانه بدانیم اگر کارشناسانه نباشد و عن حسٍ باشد قطعاً دیگر جای اعمال نظر نیست.

اگر جایی گفتیم لغوی حس را نقل می‌کند، خبر می‌دهد که این لفظ معنا یا موضوع له یا مستعمل فیه آن این است، حالا کسی اجتهاد بکند، این که در یک امر حسی کسی نمی‌تواند اجتهاد بکند و اجتهاد او معتبر نیست.

و لذا اگر اجتهاد مجتهد در لغت مواجه با خبر عن حسٍ لغوی است معلوم است که ارزش ندارد و اگر مواجه با رأی اجتهادی و کارشناسانه لغوی است باز هم به این سادگی قابل قبول نیست و اطمینانی نمی‌شود در آن پیدا کرد و اعتباری ندارد.

# خلاصه بحث

در نظر مجتهد در بحث لغوی اگر مخالف لغویان متقدم باشد به سادگی نمی‌شود به آن اعتماد کرد. این اطمینان هم اطمینان حجتی نیست. جای دقت و حساسیت کار مجتهد است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص233، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب130، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/233/كسر) [↑](#footnote-ref-1)